حدیث

قال الصادق(ع): التَّقدیرُ فی لَیلَه تِسعَ عَشرَه و الإبرامُ فی لَیلَه إحدی و عِشرینَ و الإمضاءُ فی لَیلَه ثلاثَ و عِشرینَ (الکافی، ج ۴، ص ۱۵۹)

مقدّرات در شب نوزدهم تعیین، در شب بیست و یکم تأیید و در شب بیست و سوم ماه [رمضان] امضا می‌شود.

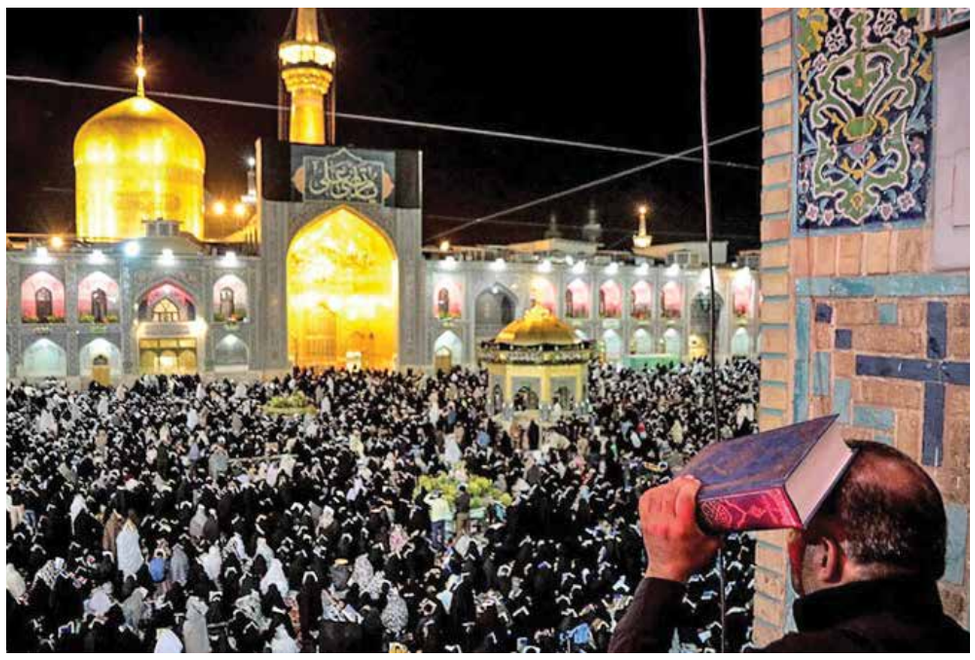

گفتاری درباب نقش انسان در تعیین مقدّرات شب قدر

طلب خیر و صلاح در شب های روشن سرنوشت

حجت‌الاسلام
محمدصادق کفیل
مدیر مرکز تخصصی
صحیفه سجادیه

بی تردید انسان همواره در پی شناخت سرنوشت، تقدیر و تکلیف خود بوده است تا وظیفه خود را بشناسد و مسئولیت یا عدم مسئولیت خود را در حوادث تشخیص دهد. در روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام آمده است که در شب قدر مقدرات بندگان اعم از خیر و شر، ولادت و مرگ، سعادت و شقاوت و... که تا شب قدر سال آینده با آن مواجه می‌شوند تقدیر و معین می‌گردد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ص ۱۵۷) اگر چنین شد هر کس سرنوشتش تا سال آینده مشخص است و در دایره همین سرنوشت معین حرکت می‌کند و اختیاری از خود ندارد، اما این گونه نیست، بلکه تقدیر مقدرات با آزادی، اراده و مسأله اختیار منافات ندارد، زیرا تقدیر الهی به وسیله فرشتگان طبق شایستگی‌ها، لیاقت‌های افراد و به اندازه ایمان، تقوا، پاکی نیت و اعمال آنهاست. حضور انسان در محافل شب قدر، عبادت و دعا و... جلوه‌هایی از اراده و اختیار انسان است. آنچه در این پژوهش بررسی می‌شود پاسخ به این سؤال است که: «انسان در مقدرات شب قدر چه نقشی دارد؟»

یکی از فرصت‌های بزرگ سالانه، شب قدر است؛ شبی که بهتر از هزار ماه بوده، انسان در آن می‌تواند ره صد ساله را یک شبه بپیماید. در شب قدر امور سال بعد، اعم از تولد، مرگ، ارزاق و غیره مقدر می‌شود.

حمران از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه که می فرماید: «در آن شب هر امر محکمی تقسیم می‌شود» پرسش کرد و امام در جواب فرمود:

«یقدّر فی لیله القدر کلّ شی، سکون فی علم السّنه الی مثلها من قابل خیر و شرّ و طاعة ومعصیة و مولود و اجل او رزق فما قدّر فی علم السّنه و قضیه فهو المحتوم و لله عزّوجلّ فیه المشیه» (الکافی، ج ۴، ص ۱۵۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۸.)

در شب قدر هر چه در سال آینده تا شب قدر دیگر از خوبی و بدی و اطاعت و عصیان و زایش و مرگ اتفاق می‌افتد، مقدر می‌شود و هر آنچه در آن سال مقدر و محکم شود، حتمی است و خدای عز و جل در آن اختیار دارد.

خداوند متعال با نزول سوره‌ای خاص شب قدر را به مردم معرفی فرموده است. در دو آیه این سوره مبارکه فرموده: «قرآن در شب قدر نازل شده و فرشتگان در آن شب فرود می آیند» سپس فرمود: «شب سلامت است» و فرموده: «عمل صالح در این شب برابر با عمل صالح در طول هزار ماه است»، حال اگر کارهای نیک بندگان و چند برابر پاداش آن تأثیری بر مقدرات و سرنوشت افراد در شب قدر ندارد، از گفتن و دانستن آن چه سودی عاید بندگان می‌شود؟ اگر نزول قرآن در شب قدر و بیان کردن این مطلب سود و زیانی را متوجه کسی نکند، چه انگیزه‌ای در اعلام این شب نهفته است؟ حکمت معرفی شب قدر، به‌عنوان شبی که قرآن در آن نازل شده و شبی که مقدرات در آن تعیین و سامان داده می‌شود، این است که بنده سرنوشت و مقدرات خود را به قرآن پیوند بزند و آن را سرچشمه و سرمشق فکر و عمل خود قرار دهد، که اگر کردارش موافق با قرآن و در جهت آن باشد، عمل کننده به آن سعادتمند و اگر مخالف با قرآن باشد، فاعل آن شقی خواهد بود. درواقع خداوند متعال نعمت را در شب قدر بر بندگان تمام کرده و تعیین مقدرات را با اختیار در عمل به خود انسان واگذار کرده و بستری را فراهم نموده تا انسان مقدراتش را رقم بزند. کسانی که اهل دعا و راز و نیایش و اهل شب قدر هستند، نقش خویش را در شب قدر بخوبی دریافته‌اند. گاهی این حالات آنچنان ژرف و تأثیرگذار است که تا شب قدر آینده، تا آخر عمر، در همه افکار، اخلاق، کردار و رفتار شخص رخنه کرده و آن را در یک خط و سیر معنوی قرار می‌دهد. ریشه اصلی این دگرگونی‌ها و حالات به خود افراد برمی‌گردد و اینکه تا چه حد خود را آماده بهره‌برداری از برکات شب قدر و فضیلت‌های آن کرده باشند. می‌دانیم که همه برکات خداوندی در شب قدر برای بندگان سرازیر می‌شود و با اختلاف و تفاوت به آنها داده می‌شود که تنها دلیل این تفاوت، کارها و اعمال و میزان تلاش خود بندگان است. نتیجه اینکه برای پی بردن به میزان نقش انسان‌ها در مقدرات منتخب قدر باید دید چه اندازه دگرگونی در همین شب با برکت در آنان ایجاد شده است.

■ **انسان چگونه می‌تواند در مقدرات خود نقش داشته باشد؟**

انسان می‌تواند با تلاش و کوشش خود آنچه در لوح محو و اثبات برای خود تعیین نموده، تغییر دهد.

برخی از عوامل این تغییر عبارتند از:

در شب قدر همه مقدرات تقدیر می‌گردد به این معنا که قالب معین و اندازه خاص هر پدیده روشن و اندازه‌گیری می‌گردد.

اندازه‌گیری حتمی نیست؛ در این عالم، وجود اشیا تنها در صورتی قطعیت می‌یابد که علت تامه‌شان موجود شود؛ یعنی، تمام شرایط، موجود و همه موانع، مفقود شود و فاعل نیز، تأثیر بخشد.

با توجه به مقدمه یاد شده، رابطه شب قدر و تعیین سرنوشت بندگان و کردار اختیاری آنان روشن می‌شود. قدر؛ یعنی پیوند و شکل گرفتن هر پدیده و هر حادثه با سلسله علل خود و در شب قدر پیوند دقیقاً اندازه‌گیری می‌گردد، یعنی: اولاً برای امام هر زمان این پیوند معلوم و تفسیر می‌شود.

ثانیاً رابطه این پدیده‌ها با علل خود روشن می‌شود.

خداوند متعال چنان مقدر کرده است که بین اشیا رابطه‌ای خاص برقرار باشد؛ مثلاً بین عزت و دفاع از کیان و ذلت و پذیرش ستم... هرکس از کیان خود دفاع کند، عزیز می‌شود و هر کس تسلیم زور شود، ذلیل می‌گردد. این تقدیر الهی است.

پس در افعال و کردار اختیاری، بین عمل و نتیجه که همان تقدیر الهی است، رابطه مستقیم وجود دارد.

انسان تا زنده است جاده دوطرفه در برابرش قرار دارد، یا با حسن اختیار، کمیل بن زیاد نخعی می‌شود، یا با سوء اختیار، حارث بن زیاد نخعی، قاتل فرزندان مسلم می‌شود. دو برادر از یک پدر و مادر یکی سعید و دیگری شقی. پس روشن شد که بین تقدیر الهی و اختیار آدمی هیچ منافاتی وجود ندارد؛ زیرا در سلسله علل و شرایط به ثمر رسیدن کار و ایجاد حادثه، اراده آدمی یکی از علل و اسباب است. در کردار اختیاری، بین کردار و تقدیر رابطه مستقیم از نوع رابطه شرایط با معلول وجود دارد و در افعال اختیاری ما، یکی از عوامل و اسباب علل، فعل اختیاری انسان است.

پس از اینکه در شب قدر مقدرات بندگان اعم از مرگ و زندگی، ولادت و زیارت و... تقدیر می‌شود، همگی با حفظ علل و شرایط موانع است که اختیار یکی از علل و شرایط آن به شمار می‌آید، به این دلیل است که سفارش شده آن شب مخصوص را به شب زنده‌داری و عبادت و دعا سپری کنید، تا این عمل در آن شب خاص- که از هزار شب برتر است- شرایط نزول فیض الهی را فراهم آورد و به ما تأکید شده است: هر سه شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم را به عبادت و دعا و توسل و شب‌زنده‌داری مشغول باشیم، تا این اعمال باعث آمادگی و وسعت وجودی و توان برتر ما شود و بتوانیم فیض الهی را درک کنیم.

■ **دعا، مسیر اصلاح سرنوشت**

از نکته‌های بسیار مهم درباره دعا در گوهر واژه‌های معصومین علیهم السلام، اینکه دعا سرنوشت را تغییر می‌دهد و این امر از ویژگی‌های توحید قرآنی و معارف اوصیایی اهل بیت علیهم السلام است. و از اینجا معلوم می‌شود که دعا در تأثیر مثبت یا منفی «مشیت» و «محو و اثبات» تأثیری عمده دارد:

«یمحوا الله ما یشا و یثبت و عنده ام الکتاب» (رعد/۳۹)

پس نباید از این فرصت بی‌نظیر که می‌تواند سرنوشت ابدی انسان را در جهت خیر و سعادت تغییر دهد، غفلت کرد.

امام باقر علیه السلام:

«الدعا یردّ القضا و قد ابرم ابراما» (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۹)

دعا تقدیری که کاملاً حتمی شده است باز می‌گرداند (و تغییر می‌دهد). (محمدرضا حکیمی، جامعه‌سازی قرآنی، ص ۲۲۹)

شیخ طبرسی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که: از آن امام پرسیدند: بیشتر قرآن خواندن افضل است یا بیشتر دعا کردن؟

«کثرة الدعا افضل» (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۸۲)

بیشتر دعا کردن و دعا خواندن افضل است.

در آیات و روایات و همچنین روانشناسی جدید، برای قلب و روان انسان، احوالی مثبت و احوالی منفی ذکر شده است، احوال منفی از قبیل: استعلا، استکبار، جمود قلب، جحود (انکار)، قساوت دل و بخل که قلب در چنین احوالی از پذیرش حق و خضوع در برابر آن و قبول مسئولیت و تکلیف، اعراض می‌کند و در این چگونگی‌ها فقط دعا است که می‌تواند قلب را منقلب و انسان را از درون دگرگون سازد و نیز به پذیرش حقایق الهی و تکالیف دینی و اخلاقی واداشته و به تربیت‌های لازم در امور مربوط به خود و دیگران نایل گرداند.

در این ویژگی هیچ چیز - حتی موعظه - نمی‌تواند جای دعا را بگیرد، چون دعا به گونه‌ای موعظه نفس به خود و تذکر دادن به وسیله خود انسان و در خلوت خود اوست.

یعنی حال دعا، حال انقیاد و پذیرش و پیرایش درون از تکبر و خودبینی است و در نتیجه پذیرش تکالیف و گردن نهی به آنها تلقی می‌شود.

امام صادق علیه السلام به تأثیر دعا در تغییر سرنوشت با بیان شیوایی اشاره کرده و می‌فرماید: یکی از اموری که قضای الهی را دگرگون می‌سازد دعاست، زیرا خداست که به دعا چنین قدرتی داده که به هم زننده تقدیر است و این حقیقت فلسفی را با جمله: «ذلک الدعا مکتوب علیه الّذی یرّد به القضا» (بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۴)

این دعایی است که فرمان الهی بر آن نوشته شده که دگرگون کننده قضای الهی است. همچنین بیان کرده است، یعنی همان خدایی که تقدیر نخستین را تعیین فرموده، این را نیز مقدر کرده که هرگاه فرد یا اجتماع رو به سوی او گردانند و بر اثر دعا به روح و روان خود پاکی خاصی بخشد و شایستگی رحمت و نعمت بیشتری را به دست آورد، در این صورت تقدیر خود را دگرگون می‌سازد و تقدیر دیگری را جانشین تقدیر نخست کند.

بنابراین، دعا بدین جهت موجب تغییر تقدیر الهی می‌گردد که نزول رحمت الهی منوط به لیاقت انسان است و هر فرد به اندازه تقرب خود به درگاه الهی، شایسته لطف و رحمت بیشتری می‌گردد. از آنجا که دعا و هر نوع عمل صالح حاکی از نوعی انقلاب معنوی و هیجان روحی است، شخص در پرتو این توجه، نزدیکی خاص به مقام ربوبی پیدا می‌کند. از این نظر درخواست او پذیرفته شده و دعایش تقدیر را دگرگون می‌سازد.

■ **توسل به اولیاء و بزرگان**

براساس آموزه‌های قرآن یکی از راه‌های تغییر سرنوشت، یاری جستن از کسانی است که در پیشگاه خداوند آبرو و احترامی دارند و مأذون به شفاعت هستند، زیرا آنان در مقام «راضیه مرضیه عندملیک مقتدر» (فجر/۲۷-۳۰؛ قمر/۵۵) نشسته‌اند، بنابراین می‌توانند شفیع ما باشند.

از این رو برای تغییر مقدرات بهتر است که به پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان توسل جسته و از ایشان بخواهیم تا شفیع ما شده و از خداوند بخواهند مقدرات ما را تغییر مثبت دهند.

قرآن کریم نیز انسان را در جهت کسب کمالات معنوی و قرب به درگاه الهی، امر به توسل و اسباب تقرب کرده است:

«یا ایها الّذین آمنوا اتّقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله» (مائده/۳۵)

ای مؤمنان پروای الهی داشته باشید و به سوی او وسیله تحصیل کنید.

در روایات پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام نیز بر لزوم توسل به اولیای الهی هنگام دعا تأکید شده است، چنانکه در روایت نبوی مستند نزد شیعه و اهل سنت آمده است:

«کل دعا محجوب حتّی یصلّی علی محمد و آل محمد» (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۶۶۲؛ کنز العمال، ح ۲۱۵۳؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۲۰)

هر دعایی محجوب است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود.

خداوند می‌فرماید:

«ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم» (شوری/۳۰)

براساس آموزه‌های اسلام یکی از موانع بزرگی که در رسیدن انسان به خواسته‌ها و انتظاراتش، نقش بسیار بازدارنده‌ای دارد و حتی مانع اجابت دعاها می‌شود، گناهانی است که انسان دانسته یا ندانسته مرتکب آنها می‌شود. خداوند و معصومان علیهم السلام برای برداشته شدن آن موانع دستورها و توصیه‌هایی کرده‌اند که هر کس موفق به اجرای آنها بشود، می‌تواند از آن موانع عبور کند و به اهدافش برسد و حتی مسیر زندگی و سرنوشت خود را تغییر دهد.

■ **آثار و برکات استغفار در قرآن:**

- آمرزش گناهان:

«فقلت استغفروا ربّکم انّه کان غفارا» (نوح/۱۰)

«ومن یعمل سوا او یظلم نفسه ثمّ یستغفرالله یجدالله غفورا رحیما» (نسا/۱۱۰)

«ومن یغفر الذّنوب الّاالله» (آل عمران/۱۳۵)

- جذب رحمت الهی:

«لو لا تستغفرون‌الله لعلّکم ترحمون» (نمل/۴۶)

- دور شدن عذاب الهی:

«ما کان‌الله معذّبهم و هم یستغفرون» (انفال/۳۳)

- بهره‌مندی نیکو:

«و ان استغفروا ربّکم ثمّ توبوا الیه یمتّعکم متاعا حسنا الی اجل مسمی» (هود/۳)

آثار و برکات استغفار در کلام معصومان علیهم‌السلام:

■ **محبوبیت نزد خداوند:**

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند مؤمنی را دوست دارد که زیرک باشد و زیاد توبه کند.» پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم بدون آن که گناهی را مرتکب شده باشد، روزی هفتاد بار استغفار می‌کرد و می‌فرمود: «اتوب الی الله». (وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۱۱)

■ **آمرزش گناهان:**

- گشایش در زندگی و حل مشکلات:

پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«هرکس مشکلی طاقت‌فرسا پیدا کرد یا مصیبتی سخت بر او وارد شد یا در زندگی به تنگنا افتاد، سی هزار بار بگوید «استغفرالله و اتوب الیه»، خداوند گره از کارش می‌گشاید و گشایشی در زندگی او فراهم می‌کند.» (همان، ج ۱۲، ص ۱۴۳)

مردی خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و از وضع زندگی خود شکایت کرد و گفت: امور زندگی بر من سخت می‌گذرد به هر کاری که دست می‌زنم سودی ندارد و حاجتم برآورده نمی‌شود، لطفاً ذکری به من بیاموز تا گره از زندگی‌ام باز شود، امام علیه السلام به ایشان فرمود: «بعد از نماز صبح ۱۰ مرتبه بگو سبحان‌الله العظیم و بحمده استغفرالله و اسئله من فضله» (اصول کافی، ج ۵، ص ۳۱۵).

آنچه از مجموع مباحث به دست می‌آید، این است که با ملاحظه آیات و روایات و دریافت‌ها و مشاهدات، اطمینان کامل پیدا می‌کنیم که نه تنها شب قدر هیچ‌گونه منافاتی با اختیار انسان ندارد و یقیناً در مقداراتی که در شب قدر رقم می‌خورد، مؤثر است بلکه می‌توان گفت که خداوند متعال نقش اصلی را به خود انسان سپرده است تا آنچه بخواهد برای فردا رقم بزند. خداوند متعال از روح خود در انسان دمید، او را کرامت بخشید و گل سرسبد آفرینش قرارداد، بستر رشد و تعالی را با آموزه‌هایی چون: دعا، توسل، استغفار و... برایش فراهم کرد و در راستای اراده و مشیت خود به انسان اختیار داد تا مقدرات خود را رقم بزند.

در شب قدر که مقدرات رقم می‌خورد انسان می‌تواند با تلاش و کوشش خود و با حسن اختیار بهترین‌ها را برای خود رقم زده و سعادت و کمال خود را تضمین کند.

در روایت آمده که حضرت موسی به خدا عرض کرد: خدایا به مقام قرب تو را می‌خواهم. پاسخ آمد: «قرب من در بیداری شب قدر است»، عرضه داشت: پروردگارا! رحمتت را خواستارم، جواب آمد: «رحمت من بر ترحم بر مساکین در شب قدر است»، گفت: خدایا جواز عبور از صراط را می‌خواهم، پاسخ آمد: «رمز عبور از صراط صدقه در شب قدر است»، عرض کرد: خدایا! بهشت و نعمت‌های آن را می‌طلبم، پاسخ آمد که: «دستیابی به آن در گروتسبیح گفتن در شب قدر است»، همچنین عرض کرد: خواهان نجات از آتش دوزخ هستم، پاسخ آمد: «رمز نجات از دوزخ استغفار در شب قدر است»، در پایان گفت: خدایا رضای تو را می‌خواهم، پاسخ آمد: «کسی مشمول رضای من می‌شود که در شب قدر نماز بگذارد.» (وسائل الشیعه/ج ۸/ص ۲۰)

در پایان، ذکر این نکته لازم است که: «تقدیر امور از سوی خداوند برای سعادت بشر است، مگر اینکه او خود جز این بخواهد «ان‌الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (رعد/۱۱)

تحمل تنهایی؛ تنهاترین راه ممکن...

بربال ملائک

ابوالقاسم حسینجانی

خدایی، تنهایی است -
و توحید، تحمل تنهایی!

در هجوم تنهایی‌هایی ناگزیر- گاهی- تحمل تنهایی‌های متمرکز، اجتناب‌ناپذیرترین «راه حل»، در دستیابی به راه‌های ممکن است.

پیامبر عزیز اسلام، وقتی به دهه آخر ماه مبارک رمضان می‌رسید، امر می‌داد که رختخوابش را برچینند و تا ماه شوال درنیاید، وا نگشایند!

«بیداری»، شرط اول قدم، در «بیدارسازی» است: شباویزی، شب انگیزی، احیا، خلوت و مناجات... درد انسان، چیز دیگری است.

جراحت‌های آدمی، با این درمان‌های پیش پاافتاده و دم دستی، دوا نمی‌شود! درد انسان، «تنهایی» و «بیگانگی» است و راه و راز نجات، در چنگ زدن به «مناجات» و «یگانگی»!...

حس «درد» و «دردشناسی»، آدم را بیدار می‌کند و «بی‌دردی»، خواب و خیال‌های باری به هر جهت را: عمیق و عتیق! معجزه درد و تنهایی، عاشقانه‌ترین و شورانگیزترین حرف عالم است.

برای این دنیای خواب زده خمار، هنوز زود است که رفتار آتشین و دلنشین «مولا» را درک کند: وقتی که در بستر مرگ و شهادت، برایش شیر می‌آورند- قدری نوشیده و ننوشیده- به همان اسیری که «قاتل» اوست، حوالت می‌دهد: [می‌زند پس، لب او، کاسه شیر/ می‌کند چشم، اشارت به اسیر / چه اسیری، که همان «قاتل» اوست! / تو خدایی مگر، ای «دشمن» دوست؟!] -شهریار- و آن زمان، که دیگران، بر سر بسترش -نالان و مویه کنان- ناراحتی و پریشانی‌های خویش را بروز می‌دهند؛ غنچه لبان علی، به گلخنده باز می‌شود: [انا بالانس صاحبکم، والیوم عبرة لکم و غدا مفارقکم!... والله ما فجانی من الموت وارد کرهته و لاطالع انکرته و ماکنت الا کقارب ورد و طلب وجد و ماعندالله خیر للابرار.] - نهج البلاغه/نامه ۲۳ - «دیروز»، همنشین‌تان بودم؛ «امروز»، عبرت شمایم؛ و «فردا»، به دور از شمایان!...

به خدا، که این «مرگ» چیزی نیست که به یکباره بر من تاخت آورده و مرا ناخوش آمده باشد. «او» ناگهانی نیامده است، که من «ناروا» بدانمش. حکایت من، حکایت همان عاشقی است که به معشوق خود رسیده باشد.

مثل من، مثل تشنه‌ای است که در تاریکی شب- دنیا - به دنبال آب می‌گردد و «اکنون» همان زمانی است که دارد به آب می‌رسد، تا سیراب شود... و خوشایندترین چیز، برای نیکان جهان، همان چیزی است، که «نزد» خداست!

فهم کردن این رفتارهای تنهامانده علی، از تاب و توان این دنیازدگی‌های روزمره، بیرون است. دلشوره‌های لبالب «نهج البلاغه»، در همین تحمل‌های تنهایی است، که ریشه می‌گیرد و دلسوزی و دردهای غریب او، به خاطر همین فهم نکردن‌هاست!...

آخرین سفارش‌ها

درس های زندگی (۱۰)

دکتر منصور پهلوان
استاد دانشگاه تهران

یکی از آخرین سفارش‌های مولا علی علیه السلام که پس از ضربت خوردن و قبل از شهادت ایراد شده است، خطبه‌ای است که در آن به مسائل مهمی همچون حیات و ممات آدمی در این کره خاکی و گذرا بودن زندگانی اشاره دارد.

این کلام گرانقدر در خطبه ۱۴۹ نهج البلاغه آمده است.

در زیر به سه فراز کوتاه آن اشاره می‌شود:

۱- در ابتدا به مسأله مرگ و حتمیت آن اشاره شده است و اینکه همگان از آن گریزانند، اما از ملاقات آن گریزی نیست، بعد از آن می فرماید: چه روزهایی را در این امر نهان که اجل و سرآمد زندگانی است، واکاوی و تفحص نمودم، اما خدا جز نهان کردن آن را نخواسته است و چه دور است دانستن آن، آن علم مخزون الهی است و کسی را به آن آگاهی نیست.

۲- در فراز دیگر از ضربت خوردن خود چنین یاد می‌کنند: اگر از این حادثه جان سالم به در بردم که آن خواهد بود، اما اگر جان به در نبردم، باکی نیست ما نیز مثل سایر مظاهر طبیعت در گذریم.

بعد از آن از حقیقت حیات در این جهان هستی یاد فرموده و به ناپایداری مظاهر طبیعی همچون سایه ابرها و وزش بادها و سایه شاخسارها اشاره می‌فرماید، مظاهری که ایامی چند در کنارشان بوده‌ایم و مهرشان به مانند لطف خداوندی بر سرمان سایه گستر است، فرموده است:

إِنْ تَثْبُتِ الْوَطْأَه فِی هَذِهِ الْمَزَلَّه فَذَاک وَإِنْ تَدْحَضِ الْقَدَمُ فَإِنَّا کنَّا فِی أَفْیاءِ أَغْصَانٍ وَمَهَابِّ رِیاحٍ وَتَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ اضْمَحَلَّ فِی الْجَوِّ مُتَلَفِّقُهَا وَعَفَا فِی الْأَرْضِ مَخَطُّهَا

یعنی اگر از این لغزشگاه به سلامت گذشتم که آن خواهد بود، اما اگر قدم لغزید و جان به در نبردم، ما نیز چند صباحی در این جهان زیر سایه شاخه‌های درختان و در گذر وزش بادها و زیر سایه ابرها بودیم، ابرهایی که در آسمان پراکنده شدند و اثر سایه آنها نیز بر روی خاک محو گردید.

ابن ابی الحدید در ذیل این کلام بلند می نویسد: او وجود خودش را در دنیا تشبیه فرموده به سایه شاخه درختان و وزش بادها و سایه ابرها، زیرا همه آنها سریع الانقضاء هستند، زود فانی می‌شوند و ثبات و دوامی ندارند. راستی که این سخنان هستی شناسانه چه بلند و عمیق است و چه زیبا حقیقت حیات و گذر سریع زمان و عمر آدمی را بیان کرده است.

۳- در پایان این سفارش هم فرموده است: من همسایه شما بودم که مدتی جسمم با شما مجاورت داشت و به زودی از من بدنی بی‌جان: سکونی پس از حرکت و سکوتی پس از گویایی به جا خواهد ماند. آرمیدن من، از گردش افتادن زبانم و بی حرکت شدن دست و پایم باید شما را پند آموز باشد، چرا که این وضع برای آنان که بخواهند پند گیرند از هر منطق رسا و گفتار تأثیر گذاری پند آموزتر است.

وداع من با شما وداع کسی است که مهیای دیدار خداست. فردا که نیستم ارزش حیات مرا خواهید یافت و رازهای درونم برایتان آشکار خواهد شد و آنچنان که باید مرا خواهید شناخت پس از اینکه جایم را خالی دیدید و دیگری بر جای من نشست. (غَداً تَرَوْنَ أَیامِی وَیکشَفُ لَکمْ عَنْ سَرَائِرِی وَتَعْرِفُونَنِی بَعْدَ خُلُوِّ مَکانِی وَقِیامِ غَیرِی مَقَامِی)

اما پس از گذشت قرن‌ها، هنوز هم جایگاه و منزلت والای تو -ای علی- حتی برای شیعیانت ناشناخته باقی مانده است.

مسجد جامع یزد
نماد شکوه و اصالت معماری ایرانی

میراث معنوی

مرجان قندی
خبرنگار

یکی از بناهای تاریخی شهر یزد، مسجد جامع آن است که یکی از زیباترین و پر اهمیت‌ترین جاذبه‌های گردشگری این شهر محسوب می‌شود؛ مسجدی که ساخت آن به قرن ششم برمی‌گردد و تا به حال چندین بار بازسازی شده است. از آنجایی که این مسجد از اهمیت زیادی برخوردار است و توریست‌های داخلی و خارجی زیادی را به دیدن خود می‌کشاند در فهرست آثار ملی هم ثبت شده است.

این بنا فقط مسجدی برای عبادت‌کردن نیست بلکه شاهکاری تاریخی است که دوره‌های مختلف تاریخ را از سر گذرانده و ردپایی از تجربه حضور در هر یک از این دوره‌ها در آن قابل مشاهده است. ساخت این مسجد حدود ۱۰۰ سال طول کشیده است چون سازندگان، هر بار قسمتی از این مسجد را ساختند و بنابراین هر بار قسمتی از آن ساخته و تکمیل شده و به همین دلیل ساخت آن، این مدت طول کشیده است. در واقع می‌توان گفت مسجد در دوره‌های صفویان، تیموریان، ایلخانیان و قاجاریان تکمیل شده است. کاشی‌های زیبا، مناره‌ها و سَردَر بزرگ این مسجد یزدی، آن را در شاهکارهای معماری قرن نهم هجری ایران قرار می‌دهد. بلندی مناره‌های مسجد به ۵۲ متر می‌رسد. کاشی‌های معرق‌کاری‌شده و گنبد و سقف آن هم که دیگر جای خود دارند.

در بازدید از مسجد جامع به کتیبه‌های دیدنی‌اش دقت داشته باشید. کتیبه‌هایی با خط ثلث و کوفی که هم زیبا هستند و هم ارزش تاریخی زیادی دارند. مسجد جامع یزد دارای نقشه‌ای چهارگوش است و ظاهراً از کعبه در طراحی آن الهاماتی گرفته شده است. این سبک از طراحی نقشه در معماری اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد.